

توسعه روابط روسیه-اسرائیل و تأثیر آن بر منافع ایران

سید حامد موسوی^۱

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امین نائینی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۱)

چکیده

در طول بیش از ۲۵ سال پس از فروپاشی شوروی، روسیه به‌عنوان هسته اصلی آن تلاش کرده تا مسکو را بار دیگر تا سطح ابرقدرتی جهانی ارتقا دهد. برای کرملین، پیمودن این مسیر از طریق نفوذهای منطقه‌ای در اولویت است. خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای ژئواستراتژیک، در سال‌های اخیر بیش از همیشه در نگاه روس‌ها جلب توجه کرده است. غرب آسیا در طول چند دهه اخیر موضوع ثابت و پراهمیتی به نام تنش بین ایران و اسرائیل را شاهد بوده است. در این میان مسکو به دنبال روابط نزدیک با تهران و تل‌آویو است. این موضوع به‌ویژه تحت سیاست خارجی مبتنی بر رئالیسم ولادیمیر پوتین بیشتر خودنمایی می‌کند. این مقاله تلاش می‌کند با بررسی دیدگاه‌های حاکم بر سیاست خارجی مسکو تحت مدیریت پوتین و با نگاهی اجمالی به تاریخ روابط روسیه با ایران و اسرائیل، تأثیر روابط مسکو-تل‌آویو بر تهران را بررسی کند.

واژه‌های کلیدی

اسرائیل، امنیت خاورمیانه، ایران، رئالیسم، سیاست خارجی روسیه.

مقدمه

حدود ۷۰ سال پیش، پس از کشمکش‌های فراوان در فلسطین و عرصه بین‌المللی سرانجام اسرائیل شکل گرفت. اگرچه تا امروز رژیم حاکم بر تل‌آویو با چالش‌های مختلفی در نظام بین‌الملل روبه‌روست، آنها توانسته‌اند به مدد ثروت، فناوری و روابط نزدیک با غرب به‌ویژه ایالات متحده، به بازیگر مهم و تأثیرگذاری در خاورمیانه تبدیل شوند. موقعیتی که موجب شده روسیه نیز تقویت روابط با آنها را به‌طور روزافزون در دستور کار قرار دهد. شوروی اولین کشوری بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت، حتی پیش از آنکه متحد درجه اول امروز صهیونیست‌ها (آمریکا) چنین اقدامی را انجام دهد. تصمیمی که به‌نظر می‌رسد حضور چشمگیر یهودی‌های روس‌تبار در میان صهیونیست‌ها در آن بی‌تأثیر نبوده است. هسته اولیه یهودی‌هایی که تحت تأثیر جنبش صهیونیسم با نام‌های جنبش بیلو و عشاق صهیون به فلسطین مهاجرت کردند، از روسیه بود (احمدی، ۱۳۷۶: ۳۲). درحالی که در سال‌های ابتدایی تشکیل اسرائیل، آمریکا تمایلی برای کمک به صهیونیست‌ها نداشت، بلوک شوروی گزینه مدنظر آنها قرار گرفت و مسکو نیز چراغ سبز نشان داد. شوروی در جنگ نخست عربی-اسرائیل از طریق چکسلواکی کمک‌های تسلیحاتی نظامی مختلفی را به تل‌آویو اعطا کرد (Ben-tzur, 2014). اما با گذشت زمان و تحت تأثیر نبرد دو ایدئولوژی کمونیسم-لیبرالیسم، اسرائیل در اردوگاه غرب قرار گرفت و روابط شوروی با این دولت تازه‌تأسیس به تیرگی گرایید؛ روابطی که با جنگ عربی-اسرائیل در ۱۹۶۷ به نقطه پایان خود رسید و به‌مدت چند دهه قطع شد. تنها چند هفته پیش از فروپاشی شوروی بارقه‌های امید برای ازسرگیری روابط میان دو طرف ایجاد شد. با تجزیه شوروی و تشکیل روسیه این روابط وارد فصلی جدید شد؛ شرایطی مبتنی بر توسعه روابط شکل گرفت و تا امروز نیز ادامه دارد. روند مهاجرت یهودیان از روسیه به اسرائیل در سال‌های بعد از فروپاشی نیز همچنان ادامه یافت و در یکی از آمارهای منتشرشده از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۶ حدود ۹۷۵ هزار یهودی به فلسطین مهاجرت کردند (Freedman, 1998). در اواخر آوریل ۱۹۹۲ الکساندر روتسکوی معاون رئیس‌جمهوری یتسین، در سفری به اسرائیل اولین تلاش‌های دیپلماتیک در توسعه روابط را آغاز کرد و در بیانیه‌ای در فرودگاه گفت: «ما اسرائیل را مکان بسیار مهمی در نظر می‌گیریم، به‌دلیل بسیاری از روس‌هایی که هم‌اکنون اینجا زندگی می‌کنند. آنها یک پل هستند تا ما بتوانیم روابط خود را گسترش دهیم»؛ سفری که مقدمه‌ای برای دیدار شیمون پرز وزیر خارجه وقت اسرائیل از مسکو شد.

هرچند سیاست خارجی روسیه در ابتدا پس از فروپاشی شوروی نگاه به غرب را دنبال می‌کرد، این سیاست تحت تأثیر قدرت‌گیری ملی‌گرایان در این کشور و همراهی نامناسب آمریکا در بهبود شرایط اقتصادی سیاسی روسیه به چرخش روس‌ها به شرق و به‌ویژه

اوراسیاگرایی منجر شد (کولای، ۱۳۹۱: ۲۱۹). با این حال این بار روابط با اسرائیل از غرب مستثنا شد و همچنان توسعه روابط با تل‌آویو در دستور کار قرار داشت. در همین چارچوب اولین توافق نظامی میان مسکو و تل‌آویو بر سر رادار A-50 هواپیماهای هشدار و مدرنیزاسیون جنگنده‌های میگ ۲۱ و میگ ۲۹ سطح جدیدی از همکاری‌های فی‌مابین را در سال ۱۹۹۷ رقم زد.

از سوی دیگر در همین دوره زمانی روسیه بهبود روابط با ایران را نیز در دستور کار قرار داد. ایران که سال‌های پس از جنگ با عراق را با ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی می‌گذراند، در پی خروج از وضعیت دهه ابتدایی انقلاب و توسعه روابط خارجی بود. هاشمی رفسنجانی در چارچوب دیدگاه سازندگی خود به دنبال بهره‌گیری از ظرفیت‌های خارجی برای بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده ایران در هشت سال جنگ با عراق بود. فروپاشی شوروی در همان سال‌ها فرصت دیپلماسی فعال را به رئیس‌جمهور ایران داد؛ شرایطی که به یکی از مهم‌ترین قراردادهای ایران با یک کشور خارجی برای ساخت نیروگاه هسته‌ای در بوشهر انجامید (سید روحانی، ۱۳۹۵). اگرچه این قرارداد در میان روسیه با مخالفت‌هایی همراه بود، اقتصاد تضعیف‌شده روسیه در چارچوب جدید سیاست خارجی این کشور به این قراردادی ۷۰۰ میلیون دلاری نیاز داشت، همچنین به لحاظ سیاسی امنیتی نیز اهمیت زیادی برای اوراسیاگرایان داشت تا ضمن همکاری با آژانس در این طرح در زمینه کنترل‌های ایمنی از آژانس بهره‌برد (کولای، ۱۳۸۵). از سوی دیگر، ایران که نتوانسته بود هیچ‌یک از کشورهای غربی را بر سر این قرارداد حاضر کند، روسیه را غنیمت شمرد. به نظر می‌رسد قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر آغازی از فصل روابط تهران-مسکو تحت جبر بین‌الملل است که تا به امروز نیز نه‌تنها ادامه یافته، بلکه با گسترش در عرصه‌های مختلف این دو همسایه را به‌عنوان دو متحد نیز معرفی کرده است. این در حالی است که روابط تهران و مسکو به‌ویژه در نگاه ایرانیان همواره با حوادثی تلخ همراه بوده است. قراردادهای گلستان و ترکمانچای در قرن نوزدهم میلادی که به الحاق بخش‌های مختلفی از سرزمین ایران به خاک روسیه منجر شد و بدعهدی نیروهای شوروی برای خروج از ایران بعد از جنگ جهانی دوم که با دخالت شورای امنیت سازمان ملل نیز همراه شد، تنها بخشی از تاریخی است که نشان می‌دهد ایران و روسیه در آینده نیز با انبوهی از بی‌اعتمادی روابط خود را ادامه خواهند داد. در عین حال با وجود روابط خوب تهران-مسکو، توسعه روابط کرملین با اسرائیل در سال‌های اخیر بر روابط ایران و روسیه سایه افکنده است. اگرچه روسیه تاکنون تلاش کرده این دو رابطه بر یکدیگر اثر نگذارند، واکاوی رویدادهای اخیر نشان می‌دهد مسکو چندان هم بی‌طرف عمل نکرده است. موضوعی که بررسی توسعه روابط مسکو-تل‌آویو و تأثیر آن بر منافع ایران را بیش از پیش

ضروری ساخته است. درحالی که بیشترین همکاری ایران و روسیه در سوریه در جریان است، از همان ابتدا مسکو هماهنگی‌های بسیاری را با اسرائیل در سوریه شکل داده است. از جمله اسرائیل بارها مواضع حزب‌الله لبنان و نیروهای دولتی سوریه را که از سوی ایران حمایت می‌شوند، بمباران کرده است. اگرچه روابط روسیه و اسرائیل از دیپلماسی پیچیده و مخفی تبعیت می‌کند و در کتاب‌ها و مقالات کمتر به آن پرداخته شده است، این مقاله تلاش می‌کند از طریق رویدادهای خبری حول این دو بازیگر با روش توصیفی-تحلیلی در کنار بررسی شواهد تاریخی به واکاوی تأثیر افزایش سطح تعاملات مسکو-تل‌آویو بر منافع تهران بپردازد.

چارچوب نظری

در کتاب *تئوری سیاست بین‌الملل*، کنت والتز (۱۹۷۹) تئوری نئورئالیست در روابط بین‌الملل را با جدا کردن متغیرهای ساختاری و نادیده گرفتن متغیرهای سطح دولتی پایه‌گذاری می‌کند. فرضیه اصلی آن اشاره می‌کند که برخلاف سیاست داخلی، امور بین‌المللی ناشی از آنارشی است. همچنین تئوری او دولت‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران در این عرصه در نظر می‌گیرد، با این استدلال که آنها برای بقا به خودیاری وابسته‌اند. همه این موارد مفروضات اصلی‌اند و در نظریات اندیشمندانی چون کار، مورگنتا، مرشایمر و حتی نویسندگان کلاسیک همچون ماکیاوولی، هابس و توسیدید دیده نیز می‌شود. با این حال آنچه نظریه والتز را منحصر به فرد می‌سازد، این است که با تمایز بین ساختار و فرایند، او قادر به ساختن نظریه قدرتمندی شده است. تئوری او بر این فرض پایه‌گذاری شد که موقعیت دولت‌ها در سیستم از ویژگی خود دولت‌ها نشأت نمی‌گیرد و در عوض این سازوکارهای سیستم است که با مطالعه آن می‌توان نوعی نظم و قاعده در رفتار دولت‌ها را دریافت. یکی دیگر از نتیجه‌گیری‌های منطقی این فرض مبتنی بر این است که تغییر ساختار وابسته به زمانی است که ترتیب بخش‌های آن تغییر کند و با تغییر در متغیرهای سطح روند، ساختار تغییر نخواهد کرد. از این‌رو با جداسازی تصویر سوم از منظر اول و دوم، والتز در تلاش است محدودیت‌هایی را که بر اساس واحدها به‌وجود می‌آید، توضیح دهد. در واقع والتز معتقد است سطح ساختار بین‌الملل بر دو سطح فرد و دولت تأثیرگذار است و عکس این موضوع در روابط بین‌الملل صادق نیست. یک نظریه ساختاری به‌خوبی شناخته‌شده که توضیح خواهد داد چگونه دولت‌ها با متغیرهای متفاوت سطح واحد به‌دلیل فشارهای ساختار رفتارهای عام و شبیه به یکدیگر را انجام می‌دهند (Waltz, 1979:79-101). با وجود این درحالی که نئورئالیسم پیشرفت‌های مهمی را فراتر از رویکرد گذشته رئالیست فراهم کرد، به‌دلیل نادیده گرفتن شاخص‌های سطح داخلی مانند جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک تصمیم‌گیران با انتقاد مواجه بوده است. این ضعف تئوری والتز

سبب شده است که همه دولت‌ها در سیستم بین‌الملل واحدهای همگن در نظر گرفته شوند (Rosecrance, 1981: 700-708). برای رسیدگی به این ضعف‌ها، رئالیسم نئوکلاسیک عامل‌های سطح واحد را تجزیه و تحلیل می‌کند، اما در عین حال بسیاری از مفروضات نئورئالیسم را پذیرفته است. واقع‌گرایان نئوکلاسیک ادعا می‌کنند که سیاست خارجی دولت به واسطه جایگاه آن در نظام بین‌المللی و قابلیت‌های نسبی آن، هدایت می‌شود. این یک منطقه بزرگ مشترک با نظریه نئورئالیست است. جایی که از نظریه ساختاری متفاوت است، این است که استدلال می‌کند قدرت نسبی دولت در سیستم به‌طور مستقیم به سیاست خارجی منتقل نمی‌شود، بلکه تأثیر آن به سطح واحد «متغیرهای مداخله» وابسته است که بین متغیرهای مستقل (توانایی نسبی قدرت) و وابسته (سیاست خارجی) عمل می‌کند. برای مثال، واقع‌گرایان نئوکلاسیک تأکید می‌کنند که ادراک تصمیم‌گیران و ساختارهای داخلی کشور، کلیدی برای این است که دولت‌ها چگونه نظام بین‌المللی را ببینند و چگونه منافع کشورشان را تعریف کنند. با در نظر گرفتن متغیرهای مداخله‌ای که «متغیر مستقل» را «منتقل» می‌کنند، نظریه واقع‌گرایانه پیچیده‌تر می‌شود، اما در عین حال نتایج دقت و خاصیت بیشتری را به همراه دارد (Rose, 1998: 166-167). رئالیسم نئوکلاسیک از سازه‌انگاری نیز متفاوت است، به‌گونه‌ای که استدلال می‌کند بازیگر اصلی سیاست خارجی کشور توانایی نسبی قدرتش است و عوامل دیگر که قبلاً اشاره کرده‌اند، فقط به‌عنوان متغیرهای مداخله عمل می‌کنند، درحالی که سازه‌انگاری هنجارها را به‌عنوان هویت و منافع دولت‌ها در نظر می‌گیرد. همچنین محدودیت‌های ساختاری عینی و انگیزه‌ای برای رفتار دولت در واقع‌گرایی نئوکلاسیک وجود دارد و به‌عنوان یک نتیجه استدلال می‌کند آنارش، آن چیزی نیست که دولت‌ها از آن می‌سازند. همان‌طور که بخش‌های آینده نشان می‌دهد که واقع‌گرایی نئوکلاسیک را می‌توان با موفقیت به‌کار برد تا تجزیه و تحلیل کند چگونه سیاست خارجی کشورها شکل می‌گیرد (Mousavi, 2015).

سیاست خارجی از دیدگاه ولادیمیر پوتین

نگاه به قدرت و سلطه تمدنی به جهان در تمام دوره‌های حکومتی روسیه مانند تزارها، شوروی کمونیستی و فدراسیون روسیه امروزی دارای یک شاخص مشترک است؛ تلاش برای تحقق اینکه روسیه به‌عنوان مرکز جهان شناخته شود و مسکو قابلیت تأثیرگذاری بر اتفاقات سراسر جهان را داشته باشد؛ موضوعی که همچنان در دستور کار کرملین است. ولادیمیر پوتین در فوریه ۲۰۰۷ در کنفرانس امنیتی مونیخ گفت: «روسیه یک کشور با تاریخی بیش از هزاران سال است که همواره از این مزیت در سیاست خارجی مستقل خود به‌طور عملی استفاده کرده است و ما نمی‌خواهیم این سنت را امروز تغییر دهیم» (Tsygankov, 2008: 103).

در واقع بررسی سیاست خارجی روسیه بدون در نظر گرفتن این اصل که تقابل با نظم لیبرال و غربی مهم‌ترین هدف مسکو است، ابتر خواهد ماند. پوتین را باید آغازگر فصل جدید رؤیایپردازی‌های مسکو برای دستیابی به ابرقدرت جهانی دانست. سیاست خارجی رئیس‌جمهور روسیه اگرچه در ابتدا به‌نوعی هم‌نوایی با غرب و نزدیکی با آمریکا بود، دیری نپایید که تغییر کرد. روسیه در شرایط پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مانند بسیاری از کشورها نزدیکی به آمریکا برای مبارزه با تروریسم را در برنامه قرار داد. تروریسم گروه‌های تکفیری همواره یکی از نگرانی‌های امنیت داخلی کرملین محسوب می‌شود و مسکو تلاش کرد از شرایط پیش‌آمده در منطقه برای ریشه‌کن کردن تروریسم استفاده کند. این رویکرد پوتین بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر را برخی «فرصت‌طلبی استراتژیک» می‌نامند (کولای، ۱۳۹۱: ۲۹۶). ولادیمیر پوتین با دو هدف اصلی به قدرت رسید؛ بازسازی اقتصاد روسیه و مدرنیزاسیون این اقتصاد مطابق با استانداردهای روز در کنار احیای قدرت آنها در سطح جهانی به‌عنوان یک ابرقدرت در دستور کار دومین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه قرار گرفت. ترمیم اقتصاد پیش‌نیاز بازگشت به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی است، از همین رو در سال‌های ابتدایی هزاره سوم روسیه همکاری‌های نظامی اطلاعاتی را با بروکسل و اتحادیه اروپا آغاز کرد؛ روابطی که مسکو توسعه همکاری‌های اقتصادی را در عوض آن طلب می‌کرد. استفاده از هژمونی انرژی روس‌ها در اروپا ابزاری بود که پوتین با افزایش قیمت از آن بهره گرفت. از طرف دیگر، روسیه با تعریف اروپا از منشور امنیت انرژی مصوب که در زمان یلتسین امضا شده بود، مخالفت می‌کرد و به‌دنبال عقد قرارداد طولانی با اروپایی‌ها برای فروش نفت و گاز خود بود. در همین حال اروپا در پی تنوع‌بخشی به منابع انرژی خود از طریق آذربایجان، ترکیه و دیگر کشورهای آسیای مرکزی بود؛ موضوعی که موجب برخی سیاست‌های روسیه در کاهش همکاری با اروپا شد. از سوی دیگر، انقلاب‌های رنگی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان و روسیه را با تهدید جدی روبه‌رو کرد (Tsygankov, 2008: 108).

بن‌بست توسعه روابط اقتصادی با اتحادیه اروپا و سیاست‌های آمریکا در حمایت از تغییر رژیم‌ها با هدف اعلانی بهبود شاخص‌های دموکراسی، که در واقع با هدف تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع آمریکا قلمداد می‌شد، موجب بازنگری پوتین در سیاست خارجی تدافعی خود شد. در مارس ۲۰۰۷ کرملین سند جدید سیاست خارجی خود را اعلام کرد که ترسیم شکل جدیدی از رئالیسم قدرت برتر روسیه در سیاست خارجی بود (همان). در واقع پوتین به این نتیجه رسیده بود که برای تغییر توازن قدرت و پیگیری منافع روسیه به سیاست خارجی تهاجمی‌تری نیاز است. این تغییر در سیاست خارجی روسیه در عین حال که برپایه اصول

رنالیستی بنا شده بود، در واقع تحت تأثیر نگاه جدید پوتین به جهان بود. از همین روست که رنالیسم نئوکلاسیک برای بررسی آن سودمند است.

با این حال ولادیمیر پوتین به عنوان رهبر تمرکزگرا از زمانی که وارد کرملین شده، نوعی استبداد مدرن را در این کشور شکل داده است. پوتین و حلقه نزدیکان او اگرچه در راستای توسعه اقتصادی و اقتصاد باز گام برداشته‌اند، توسعه سیاسی را به‌نوعی به حاشیه برده‌اند. انتخابات در روسیه تحت مدیریت او همواره با حواشی همراه بوده و سیستمی که به‌نوعی پوتین ابداع کرد و یک دوره چهارساله مدودوف به ریاست جمهوری رسید و خود نخست‌وزیر شد تا دوباره به رأس قدرت برگردد، به‌خوبی بیانگر نوعی استبداد در روسیه است. این پیوند میان سیاست داخلی و خارجی آنچنان قوی است که به عقیده کارل وون کلاویتزس «دیپلماسی ادامه سیاست داخلی است». به‌نظر می‌رسد سیاست تحت مدیریت پوتین به‌نوعی پیش رفته که روسیه را به‌عنوان یکی از سیستم‌هایی که سیاست غیررسمی بر دستگاه‌ها رسمی اولویت دارد، به جهان معرفی کرده است. حضور شخص پوتین در همه تصمیمات و حلقه‌ای از یاران نزدیک او به‌نوعی مؤسسه‌ها و دستگاه‌های رسمی را از دور خارج کرده است (Marten, 2015: 73). احساس پستی که یک بار در میان نخبگان روس در زمان فروپاشی شوروی کارکنتریزه شده بود، این بار به‌گونه‌ای دیگر آنها را به سمت مقابله‌جویی با نظم جهانی برده است. این تجربه در پوتین به‌عنوان یک افسر سابق KGB موجب شده تا با بهبود نسبی وضعیت اقتصادی روسیه، کرملین تحت هدایت او مقابله با هژمونی ایالات متحده و بسیاری از هنجارها و نهادهای موجود جهانی را در دستور کار قرار دهد.

رویکرد جدید روسیه در پی برقراری نظام چندقطبی جهانی بر پایه توزیع عادلانه‌تر منابع برای نفوذ و رشد اقتصادی بود. از سال ۲۰۰۸ این فصل جدید سیاست خارجی پوتین با جنگ میان روسیه و گرجستان آغاز شد؛ سیاستی که از آن به‌عنوان سیاست خارجی قاطعانه یا حتی تهاجمی روسیه یاد می‌شود. ولادیمیر پوتین در سیستم جدید خود بر تکیه بر توان ژئوپلیتیک روسیه تأکید کرد. روسیه به‌طور تاریخی برای دفاع از خود معتقد به نوعی مرزبندی با جهان غرب و قدرتمند از طریق کشورهای اطراف خود است. این راهبرد در دوران اتحاد شوروی به‌خوبی جامه عمل پوشیده بود و از دست دادن چنین فرصتی برای مسکو چنان غم‌انگیز بوده است که پوتین در سخنرانی سالانه خود در جمع نمایندگان روسیه در سال ۲۰۰۵، فروپاشی شوروی را «فاجعه ژئوپلیتیک بزرگ» قلمداد کرد. افزایش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و از آن مهم‌تر در خاورمیانه تحت سیاست رنالیسم ژئوپلیتیک قابل بررسی است. این نظریه همواره در روسیه مورد توجه بوده و بهره‌گیری از توان ژئوپلیتیک یکی از راهبردهای کرملین است. در شرایطی که غرب و در رأس آن آمریکا حداقل تا پیش از برگزیت و به قدرت رسیدن دونالد

ترامپ جهانی شدن را به عنوان اولویت نظام بین‌الملل و چارچوب‌های دیپلماتیک خود در نظر گرفته است، این دیدگاه با گذشت زمان از فروپاشی شوروی در مسکو رنگ باخت و جای خود را به روایت بسیار متفاوت در اندیشه‌های نخبگان روس داد. شرایطی که موجب شد جهانی شدن یا حداقل جهانی شدن با رهبری غرب از محورهای مهم و کلان سیاست در روسیه خارج شود و جایگزین آن ژئوپلیتیک به عنوان اصل سازمان‌دهنده اصلی در سیاست خارجی پوتین بار دیگر در کرملین ظهور کند که از آن به عنوان برنامه غالب بازگشت به سنت بومی یاد می‌شود. در همین چارچوب ایده ملی روسیه بر اساس ارزش‌های اجتماعی و سیاسی محافظه‌کار و رهایی از نفوذ لیبرالیسم غربی مورد توجه قرار گرفت (Bobo lo, 2013: 32).

این وضعیت که با جنگ گرجستان آغاز شد، با الحاق کریمه تکامل یافت و به نظر می‌رسد امروز با نقش بسیار پررنگ مسکو در تحولات خاورمیانه و جنگ سوریه به نقطه اوج خود رسیده است. تحت همین راهبرد است که روابط روسیه، ایران و اسرائیل بیش از پیش اهمیت می‌یابد. زمینه‌ای که در ادامه بیشتر درباره آن توضیح داده خواهد شد. آنچه روسیه در سال‌های اخیر با مدیریت پوتین در عرصه جهانی دنبال می‌کند، موجب شده است تا غرب آنها را به بهره‌گیری از سیاست خارجی قرن نوزدهمی متهم کنند. بحران اوکراین و الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه، اقدامی انقلابی در طول بیش از ۵۰ سال اخیر در نظام بین‌الملل بود. برای اولین بار بعد از نیم قرن یک دولت اروپایی یک سرزمین را توسط نیروی نظامی تصاحب کرد و مسکو به عنوان عبورکننده از سیستم بین‌المللی پس از ۱۹۴۵ ظاهر شد. شرایطی که سیگنالی برای پایان توافق با غرب پس از جنگ سرد تلقی می‌شود. در واقع اقدام کرملین رجعتی بود به عصری که بسیاری فرض می‌کردند برای همیشه رفته است (Bobolo, 2013, Prologue).

در دسامبر ۲۰۱۶ سیاستگذاری جدید در سیاست خارجی روسیه بار دیگر به‌روز شد. یکی از تغییراتی که نسبت به سند قبلی به چشم می‌خورد، تأکید بر این است که روسیه به عنوان مرکز بزرگ تأثیرگذاری در جهان مدرن در نظر گرفته شده است. در واقع پس از بحران اوکراین روسیه خود را در رویارویی بزرگ با آمریکا برای بازگشت به سطح یک ابرقدرت جهانی می‌بیند. تقابلی که بیشترین شباهت را به دوران جنگ سرد ایجاد کرده است و از آن به عنوان رویارویی جدید دو قدرت بزرگ جهانی یاد می‌شود که می‌تواند تحولات بزرگی را در جهان رقم بزند (Suslov, 2016: 548).

استراتژیست‌های کرملین معتقدند در آینده هیچ موضوع بین‌المللی حل نخواهد شد، مگر آنکه منافع روسیه و حضور مستقیم آنها تأمین شده باشد. مطالعه اقدامات پوتین نشان می‌دهد او در راستای بازگشت روسیه به صدر قدرت جهانی فارغ از ایدئولوژی محوری مبنای پیشبرد

اهداف خود را بر علم‌گرایی و تأمین منافع ملی روسیه قرار داده است. رئیس‌جمهور روسیه بیش از هر سیاستمداری در جهان امروز بر رئالیسم و مفروضات آن تأکید کرده است. از دیدگاه پوتین سیاست بین‌الملل امروز از طریق چند کشور قدرتمند شکل می‌گیرد و دیگران تنها به‌عنوان کارت‌های این کشورهای بزرگ استفاده می‌شوند. پوتین معتقد است امروز نظام بین‌الملل شاهد نظام چندقطبی جدیدی است؛ شرایطی که از دید کرملین به معنای نظم پساغرب و حرکت قدرت جهانی از شرق به غرب تلقی می‌شود. در چنین محیطی پوتین می‌کوشد تا قدرت روسیه را افزایش دهد و خود را در کنار چین به‌عنوان کشورهای شکل‌دهنده نظم جدید جهانی معرفی کند (Bobo Io, 2013: 45). اما این دیدگاه کرملین چندان مورد توافق همه کارشناسان نیست. در واقع بعضی معتقدند پیروزی روسیه در جنگ اوستیای جنوبی در گرجستان، الحاق شبه‌جزیره کریمه و همچنین رشد قدرت این کشور در سوریه تنها موفقیت‌هایی موقتی است و روسیه در ردیف تصمیم‌گیران و قدرت‌های درجه اول جهانی قرار ندارد. این دیدگاه موجب شده تا کرملین همچنان به سیاست خارجی تهاجمی و ضدنظم غربی خود ادامه دهد تا از طریق آن بتواند امتیازهای بیشتری از غرب بگیرد. افزایش نفوذ ژئوپلیتیک در این چارچوب قابل ارزیابی است. در همین چارچوب ایران به‌عنوان اهرمی مناسب برای بالانس قدرت و چانه‌زنی مقابل ایالات متحده در نگاه کرملین قلمداد می‌شود. فروش اسلحه روسی به تهران ابزاری است که نه‌تنها برای اقتصاد روسیه اهمیت دارد، بلکه یکی از مهم‌ترین محورهای چانه‌زنی کرملین و کاخ سفید در سال‌های اخیر محسوب می‌شود (Shlapentokh, 2011: 190). روسیه بعد از تحریم‌هایی که غرب به موجب الحاق کریمه علیه مسکو وضع کرده، به‌دنبال امتیازگیری در خاورمیانه است. در شرایطی که بشار اسد به‌عنوان متحد سنتی کرملین دچار شرایط پیچیده در مبارزه با تروریست‌های داعش و دیگر گروه‌های مخالف که مورد حمایت غرب و در رأس آن آمریکا بود، پوتین وارد کارزار جنگ داخلی سوریه شد و گام به گام این جنگ را به نفع بشار اسد پیش برد. اقداماتی که در واقع مبنای بالاترین سطح از همکاری‌ها میان دیگر متحد اسد یعنی ایران با روسیه شد. از سوی دیگر، اسرائیل یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه است و روسیه تلاش کرده است در ربع قرن اخیر روابط خود با این دولت را توسعه دهد. درحالی که روابط کرملین با غرب در سال‌های اخیر پرتنش بوده، اما تل‌آویو این بار از غرب مستثنا شده و حتی همکاری نظامی و افزایش رابطه ایران و روسیه نیز سبب کم‌رنگ شدن روابط پوتین با اسرائیل نشده است. اسرائیل نه‌تنها در چارچوب اهداف ژئوپلیتیک، بلکه در بعد اقتصادی نیز برای مسکو بسیار اهمیت دارد. فناوری برتر صهیونیست‌ها فرصتی را فراهم کرده است تا مسکو عقب‌ماندگی خود را در این مسیر تا حدودی جبران کند.

روابط مسکو-تل‌آویو در چارچوب سیاست خارجی پوتین

دوران ریاست جمهوری پوتین در کرملین را به‌عنوان دوران طلایی روابط روسیه و اسرائیل می‌شناسند. این موضوع شاید با روابطی که روسیه با حماس، سوریه و به‌ویژه ایران دارد عجیب باشد، اما این در واقع هنر ولادیمیر پوتین در تحقق پراگماتیسم خود در راستای کسب منافع ملی روسیه است. چنین دستاوردهایی موجب شده تا حتی رئیس‌جمهور روسیه به‌عنوان قدرتمندترین مرد جهان از دید مجله آمریکایی Forbes شناخته شود. پوتین از زمانی که آغاز به کار کرد، نشان داد که برخلاف برخی رهبران روس دیدگاه‌هایی ضدصهیونیستی ندارد. او اولین رئیس‌جمهور روسیه است که به اسرائیل سفر کرد و از علاقه خود به فرهنگ اسرائیل گفت. کرملین در دوره جدید تلاش کرده تا روس‌تبارهای اسرائیلی را به‌عنوان فرصتی برای توسعه روابط در نظر بگیرد. اما روابط دو طرف مصادف با همان زمانی که روسیه یک سیاست خارجی تهاجمی را در پیش گرفت، یعنی در سال ۲۰۰۸ و جنگ اوستیای جنوبی وارد مرحله جدید شد. استفاده دولت گرجستان از پهپادهای پیشرفته اسرائیلی با نام Hrmes-450s روسیه را دچار مشکل کرده بود. فروش این پهپادها موجب ناراحتی مسکو از تل‌آویو شده بود. با این حال روسیه خود خواستار خرید این نوع تجهیزات مدرن از اسرائیل شد و این برای نخستین بار بود که روسیه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان تسلیحات جهان خواستار خرید تجهیزات نظامی از یک دولت خارجی بود (Hilsman, 2015).

موضوع فوق روابط تهران، مسکو و تل‌آویو را وارد مرحله جدیدی کرد. اسرائیل به‌دلیل نگرانی از اینکه این پهپادهای پیشرفته به ایران برسد، پیشنهاد روسیه را محتاطانه بررسی کرد. تل‌آویو گفت‌وگو درباره پهپادها را به فرصتی برای فشار به روسیه برای منع فروش سامانه دفاع موشکی S-300 به ایران تبدیل کرد. این در حالی بود که ایران در سال ۲۰۰۷ قرارداد خرید این سیستم دفاع موشکی را با روسیه امضا کرده بود. این قرارداد از همان ابتدا نیز با مخالفت ایالات متحده همراه بود و در نهایت نیز مسکو اعلام کرد که فروش این سلاح به ایران را تعلیق خواهد کرد. این تصمیم به بهانه تحریم‌ها در سال ۲۰۱۰ با اعلام رسمی مدودوف برای مدت زیادی تعلیق شد تا کرملین بار دیگر در جهت نزدیکی به آمریکا برای امتیازگیری از این ابرقدرت جهانی گام بردارد (Ditrych, 2014:80). روسیه تنها زمانی حاضر به اجرای قرارداد این سامانه موشکی شد که ایران در توافق هسته‌ای با آمریکا و غرب به توافق رسیده بود.

همه اینها در حالی شکل گرفت که روابط جدید میان کرملین و کاخ سفید با حضور باراک اوباما تحت سیاست ازسرگیری آغاز شده بود. سیاستی که با چراغ سبز اوباما مبنی بر بهبود روابط با مسکو شکل گرفت و دو کشور را در موضوعات مختلفی به یکدیگر نزدیک کرد. مهم‌ترین مورد را باید قرارگیری روسیه در جبهه آمریکا علیه ایران برشمرد (کولای، ۱۳۹۰: ۸۳). بار

دیگر منفعت‌محوری کرملین نقض عهدی دیگر را در ارتباط با ایران آشکار کرد. افزون‌بر این، براساس اسنادی که ویکی‌لیکس منتشر کرده، روسیه و اسرائیل تبادل اطلاعاتی نیز با یکدیگر داشتند. روس‌ها اطلاعات و کدهای پهپادهای اسرائیلی گرجستان را دریافت کردند و در مقابل آن اطلاعاتی محرمانه از برنامه سامانه دفاعی هوایی ایران و موشک‌های Tor-M1 را در اختیار تل‌آویو قرار دادند (Lappin, 2012). ولادیمیر پوتین این‌بار در سال ۲۰۱۲ در سفری به اسرائیل، تروریسم اسلامی را نگرانی بزرگ دو طرف قلمداد کرد و در کنفرانس خبری با بنیامین نتانیاهو گفت روسیه مایل است از تجربه‌های اسرائیل در مبارزه با تروریسم استفاده کند (Cohen, 2016). پوتین همچنین از حملات اسرائیلی‌ها علیه فلسطینیان به‌عنوان دفاع از مردم اسرائیل یاد کرد. در واقع یکی از دلایلی که موجب شده روابط روسیه و اسرائیل در دو دهه اخیر به سمت بالغ شدن پیش برود، این است که مسکو بارها اعلام کرده نگرانی‌های امنیتی را که دولت یهود و شهروندان آن احساس می‌کنند، به‌خوبی درک می‌کند و این موضوع را در عدم مقابله روسیه با بمباران منافع حزب‌الله در سوریه به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد (Rodman, 2015: 167). آنها به‌ویژه از این مسئله نگران هستند که اگر کرملین به پیروزی کامل بشار اسد در نبرد داخلی سوریه کمک کند، تداوم حضور نیروهای ایرانی و حزب‌الله در نزدیکی خاک اسرائیل برای امنیت آنها خطر بلندمدت شود. بنیامین نتانیاهو در یکی دیگر از سفرهای خود به مسکو در دیدار با پوتین بخش زیادی از گفت‌وگو را به موضوع ایران و ادعای اسرائیل مبنی بر توسعه‌طلبی ایران در منطقه اختصاص داد (Reuters, 2017).

عمق روابط روسیه و اسرائیل را شاید بتوان بعد از الحاق کریمه به روسیه به‌خوبی مشاهده کرد. زمانی که آمریکا و اروپا این اقدام را به‌شدت محکوم و به‌دنبال آن علیه روسیه در سازمان ملل بیانیه‌ای را منتشر کردند، اسرائیل از محکوم کردن اقدام روسیه خودداری ورزید و امتناع آنها برای پیوستن به اجماع علیه مسکو موجب تعجب و حیرت مقامات آمریکا شد (jerusalem Post, 2014)؛ شرایطی که موجب شد تا مسکو-تل‌آویو خط ویژه رمزگذاری‌شده میان خود ایجاد کنند تا از دسترسی واشینگتن به روابط خود جلوگیری کنند.

اهمیت روسیه برای اسرائیل

اگرچه از ابتدای تشکیل فدراسیون روسیه، اسرائیل به بهبود روابط با مسکو مایل بود، با افزایش قدرت کرملین و نفوذ هرچه بیشتر روس‌ها در خاورمیانه این تمایل فزونی یافته است. اهمیت مسکو برای تل‌آویو را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد. محاسبات قدرت روان‌شناسی رهبران اسرائیل در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی می‌تواند اثربخش باشد. وقایع تاریخی در همه ابعاد سیاسی دولت نقش پررنگی دارند. واقعه ماسادای از مواردی است که در

سیاست خارجی و نظامی اثر گذاشته است. «ماسادا» واژه‌ای به معنای «قلعه» است. «ماسادا» آخرین قلعه یهودیان بود که در شورش اول یهودیان علیه امپراتوری رم توسط رومی‌ها سقوط کرد. زمانی که رومی‌ها آنان را به محاصره درآوردند، شورشیان یهود حاضر به تسلیم نشدند و انتحار را بر سازش ترجیح دادند. این روایتی است که آنها از واقعه «ماسادا» ارائه کرده‌اند. ۹۶۰ نفر شامل مردان، زنان و کودکان در این قلعه خودکشی کردند، قبل از آنکه قلعه فروپاشیده شود. این موضوع نه تنها نماد وحدت و سازش‌ناپذیری صهیونیست‌ها قلمداد می‌شود، بلکه برای آنان یادآور این نکته است که فقدان یاری‌رسان در برهه‌های زمانی حساس همچنان می‌تواند تکرار شود (Schwartz, Zerubavel & Barnett, 1986). در ۱۹۲۷ بیتزاک لامدان شاعر یهودی اوکراینی تبار درباره ماسادا شعری سرود که همزمان با گسترش جنبش صهیونیسم در فلسطین بسیار مورد توجه قرار گرفت. سروده او با نام «ماسادا هرگز دوباره رخ نمی‌دهد» الهام‌بخش صهیونیست‌ها در طول سال‌های متمادی بود و در سال ۱۹۴۳ در قیام یهودیان علیه نازی‌ها در ورشو لهستان نیز تأثیرگذار بود (Charlwood, 2017). دیوید بن‌گورین نخست‌وزیر اسرائیل در سال ۱۹۶۳ در نامه‌ای به جان اف کندی رئیس‌جمهور ایالات متحده می‌نویسد: «من می‌دانم که برای افراد متمدن دشوار است چنین چیزی (قتل عام یهودیان) را تصور کنند حتی پس از اینکه شاهد آنچه در طول جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده است. من فرض نمی‌کنم که امروز یا فردا اتفاق بیفتد. اما من نمی‌توانم این احتمال را که ممکن است رخ دهد را رد کنم» (همان). اگرچه آمریکا در چند دهه اخیر به عنوان متحد درجه یک اسرائیل در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تلاش کرده دولت یهود را با تمام توان توانمند سازد، اسرائیل همواره کوشیده تا به دنبال خوداتکایی و به دست آوردن متحدان دیگر نیز باشد. در واقع نگرانی از اینکه فقدان متحد دوباره در دسرساز شود، همواره وجود دارد. این نوع جهان‌بینی احساس می‌کند اسرائیل مدام در محاصره قرار دارد و از همین رو باید از هر حربه‌ای برای حفظ بقای خود استفاده کند. این مبحث در میان دانشمندان موضوع سیاست خارجی اسرائیل جایگاه ویژه‌ای دارد و به روان‌شناسی ماسادایی معروف است (Maoz, 2009; Zerubavel, 1997; Shlaim, 2014). این نوع نگاه رهبران صهیونیستی به روابط بین‌الملل که در کنار توازن قدرت به شکل‌دهی سیاست خارجی اسرائیل می‌انجامد، از منظر نظریه رئالیسم نئوکلاسیک قابل ارزیابی است. از همین رو می‌بایست برای فهم سیاست خارجی اسرائیل ابتدا روان‌شناسی ماسادایی را بررسی کرد.

نگاه ماسادایی به جهان در میان رهبران اسرائیل از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. برای مثال گلدا میر نخست‌وزیر اسرائیل در دهه هفتاد میلادی بارها اذعان کرده بود که رهبران اسرائیل دارای «کمپلکس (چارچوب فکری) ماسادایی» هستند. اسرائیلی‌ها این نوع نگاه خود را که حاوی ترس مداوم از محاصره، تنهایی و سپس سقوط است، حتی به مقامات آمریکایی

منتقل کرده‌اند. در سال ۲۰۰۸ جرج بوش پسر در سفری به اسرائیل گفت: «در این سایت تاریخی (ماسادا)، سربازان اسرائیلی سوگند می‌خورند: ماسادا هرگز سقوط نخواهد کرد». رئیس‌جمهور ایالات متحده افزود: «شهروندان اسرائیل ماسادا هرگز سقوط نخواهد کرد و آمریکا همیشه با شما ایستاده است» (Keinon & Stoil, 2008). این سخنان در حالی است که روابط اسرائیل و آمریکا در دوره رئیس‌جمهوری باراک اوباما با تنش‌هایی همراه شد. موضوع توافق هسته‌ای ایران بی‌شک در این تنش تأثیرگذار بود. در نوامبر ۲۰۱۳ وزیر خارجه وقت اسرائیل گفت: «اسرائیل باید به دنبال همکاران غیر از واشینگتن باشد، چراکه با نزدیک‌ترین متحد خود به تنش‌هایی مواجه می‌شود، مذاکرات هسته‌ای ایران بخشی از این تنش است». آویگدور لیبرمن افزود: «شما می‌توانید این را درک کنید. آمریکایی‌ها نیز ممکن است با چالش‌هایی روبه‌رو شوند - کره شمالی، افغانستان، پاکستان، ایران، عراق، و آنها مشکلات اقتصادی داخلی خود را دارند» (yahoo news, 2013). تنش در میان روابط دو متحد به حدی رسید که آمریکا در اقدام کم‌سابقه‌ای قطعنامه شورای امنیت علیه شهرک‌سازی‌های اسرائیل را پس از ۳۷ سال در شورای امنیت سازمان ملل وتو نکرد. چنین نوسان‌هایی در کاخ سفید می‌تواند زنگ هشدار را برای تل‌آویو به صدا در بیاورد که نمی‌تواند به‌طور کامل به واشینگتن اعتماد کند. اگرچه در دوره جدید دونالد ترامپ بار دیگر به دنبال تثبیت عمق روابط استراتژیک دو کشور است، خواست ترامپ به‌تنهایی کافی نیست. تغییر نگاه نسل جدید مردم در آمریکا از چالش‌هایی است که شاید اسرائیل در آینده با آن مواجه شود؛ شرایطی که به‌ویژه در میان دموکرات‌های بیشتر به چشم می‌خورد. کاهش نگاه مثبت به اسرائیل در میان این گروه نسبت به جمهوری خواهان بیشتر به چشم می‌خورد. برای مثال براساس نظرسنجی CNN بعد از جنگ غزه، ۴۵ درصد از دموکرات‌ها اقدامات اسرائیل را در برابر ۷۳ درصد جمهوری خواهان را توجیه‌پذیر می‌دانستند. این تغییر نگاه نسل جدید با توجه به اهمیت افکار عمومی در آمریکا می‌تواند برای تل‌آویو در آینده دردسرساز شود (Mitchell, 2015).

در کنار نگاه ماسادایی اسرائیل که حکم می‌کند افزون‌بر اتحاد با آمریکا به فکر تقویت بنیه نظامی، استقلال داخلی و همچنین برقراری اتحاد با سایر کشورها تلاش کرد، باید به توازن قدرت در منطقه نیز نگاه شود. مسکو به‌ویژه پس از حضور نظامی در سوریه از سپتامبر ۲۰۱۵ به بازیگر بسیار مهمی در معادلات خاورمیانه تبدیل شده است. قدرت‌گیری ایران و حزب‌الله لبنان و حضور فعال آنان در مسائل منطقه، خطر عینی برای اسرائیل محسوب می‌شود. سوریه در سال‌های گذشته نقش پررنگی در آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود، دارد و آینده بشار اسد برای تل‌آویو بسیار حائز اهمیت است. درحالی که سفر نخست‌وزیر اسرائیل به روسیه در دو سال اخیر افزایش یافته است، نتانیاهو در آوریل ۲۰۱۶ در دیدار با پوتین تصریح کرد که

اسرائیل برنامه‌ای برای واگذاری کنترل خود بر بلندی‌های جولان ندارد. او تأکید کرد: «کنترل بر بلندی‌های جولان برای ما خط قرمز است» (SHARKOV, 2016). منافع اسرائیل در مورد محافظت از مرزها با توجه به تهدیدهایی از جانب ایران، حزب‌الله، دولت سوریه و حتی شورشیان سنی همچنان در خطر است. در این میان حضور روسیه را می‌توان دوپهلوی در نظر گرفت. از یک سو می‌تواند موجب تقویت متحدانش همچون ایران شود و از سوی دیگر، با توجه به روابط رو به گسترش مسکو و تل‌آویو می‌تواند دلگرمی باشد که مسکو مانع اقداماتی علیه مرزهای اسرائیل خواهد شد. سفرهای بنیامین نتایهو به روسیه نیز همگی این موضوع را در دستور کار قرار داده که از پوتین این اطمینان حاصل شود، مرزهای اسرائیل در جریان بحران و جنگ داخلی سوریه نقض نخواهد شد. اطمینانی که آمریکا در شرایط فعلی از تضمین آن عاجز است (Barmin, 2016). بی‌تردید نگرانی از تهدیدات ایران از مهم‌ترین دلایل نزدیکی اسرائیل به روسیه است. روابط مناسب تهران-مسکو موجب شده تا تل‌آویو از یک سو به دنبال استفاده از اهرم روسیه برای کاهش تهدیدات ایران باشد و از سوی دیگر، مانع فروش تجهیزات نظامی به ایران شود، امری که برای روسیه نیز قدرت بازیگری به وجود آورده است. بعد دیگر اهمیت کرملین را باید در اختلافات اسرائیل-فلسطین دانست. روسیه روابط مناسبی با هر دو طرف دارد؛ به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی، مسکو تلاش کرده برای افزایش نفوذ راهبردی خود در معادلات بین‌المللی نقشی فعال در این اختلافات ایفا کند. به رسمیت شناختن بیت‌المقدس غربی به‌عنوان پایتخت اسرائیل و بیت‌المقدس شرقی پایتخت کشور فلسطینی در آینده نیز در همین چارچوب شایان بررسی است. هرچند بعید به نظر می‌رسد تلاش‌های مسکو در این نزاع به نتیجه‌ای برسد، اسرائیل نیز همواره به این نقش روسیه نگاهی مثبت دارد و آن را به راهکارهای کشورهای چپ‌فرانس‌ساز ترجیح می‌دهد. از سوی دیگر، روابط گرم با مسکو می‌تواند اهرم فشار در مقابل واشینگتن باشد و به اسرائیل اجازه دهد که تهدید کند انحراف ایالات متحده از حمایت از تل‌آویو می‌تواند به ایجاد روابط استراتژیک میان روسیه و اسرائیل منجر شود.

نگاه کرملین به رابطه با اسرائیل و ایران

همان‌طور که اشاره شد، ولادیمیر پوتین معتقد است در آنارشی نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ سیستم را مدیریت می‌کنند و کشورهای با قدرت کمتر به‌عنوان کارت بازی ابرقدرت‌ها به بازی گرفته می‌شوند. اما به نظر می‌رسد نگاه مسکو به تهران و تل‌آویو به‌عنوان دو بازیگر منطقه‌ای متفاوت است. ایالات متحده مهم‌ترین متحد اسرائیل در جهان است. افزون‌بر این اروپا هم از حامیان اصلی آنها محسوب می‌شوند. به همین سبب اسرائیل از قدرت لابی بسیار

زیادی در روابط بین‌الملل برخوردار است و در بعد نظامی نیز آنها یکی از پیشرفته‌ترین ارتش‌های منطقه را در اختیار دارند. همه این موارد نشان می‌دهد اسرائیل برای روسیه اهمیت ویژه‌ای دارد و روابط با تل‌آویو، در بازی برای رابطه با واشینگتن است و این ابزاری است که پوتین می‌خواهد از آن بهره‌برداری کند (Borshchevskaya, 2016)، به‌ویژه اینکه روس‌ها از روابط گسترده با اقتصاد پیشرفته غرب و آمریکا در سال‌های اخیر و تحت تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا بازمانده‌اند. مسکو به‌خوبی می‌داند که مواد و منابع خام روسی در کنار صنایع سنگین و پیشرفته اسرائیلی می‌تواند مشارکتی پرسود را برای روسیه رقم بزند و افزایش تجارت میان دو طرف را نیز می‌توان ذیل همین چارچوب ارزیابی کرد (Rodman, 2015: 168). بنابراین جنس روابط با تل‌آویو بیانگر نوعی رابطه دوطرفه است. در واقع نفوذ بالای تل‌آویو در قدرت‌های جهانی و اقتصاد پیشرفته آن موجب شده تا ولادیمیر پوتین افزایش تعامل با اسرائیل را به طور ویژه مورد توجه قرار دهد. به عنوان نمونه رئیس‌جمهور روسیه در شرایطی که این کشور در همکاری گسترده با ایران برای دفاع از بشار اسد در سوریه حضور دارد، بار دیگر تأکید کرد: «روسیه و اسرائیل روابط ویژه‌ای را توسعه دادند، چراکه یک میلیون و پانصد هزار نفر از شهروندان اسرائیلی از روسیه آمده‌اند، آنها به روسی صحبت می‌کنند، حاملان فرهنگ روسی‌اند، آنها با دوستان و بستگان خود در روسیه در ارتباط‌اند و این روابط ما را به رابطه ویژه‌ای تبدیل می‌کند» (Keinon, 2016).

در واقع رابطه با تل‌آویو به‌گونه‌ای است که روسیه نمی‌تواند با دیدگاهی یکجانبه به آن نگاه کند و هر زمان که مایل بود در روابط خود چرخش ایجاد کند. سیر حدود ۲۵ سال روابط نشان می‌دهد در هیچ شرایطی مسکو حاضر به کاهش روابط با اسرائیل نشده است. اما برخلاف این رابطه تنگاتنگ و تقریباً همسطح که روسیه با اسرائیل دارد، نوع روابط با ایران متفاوت است. نزدیکی روابط دوجانبه با تهران از عقد قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر آغاز شد و با چند قرارداد نظامی-اقتصادی دیگر ادامه یافت. اما آن چیزی که پوتین را به ایران نزدیک کرده، در واقع استفاده از کارت ایران برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا به‌ویژه در خاورمیانه است. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران در مخالفت با نظم غربی موجب شده ایران تا حدودی نزدیک مسکو شود. این موضوع در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد با توجه به نگاه ضدغربی او بیشتر به چشم می‌آمد. اما کرملین نشان داده این نزدیکی را تا جایی ادامه می‌دهد که براساس اصل هزینه و فایده بتواند از غرب امتیاز بگیرد. برای نمونه درحالی که مانور دو کشور در توسعه روابط در چند سال اخیر بسیار دیده شده، اما روسیه حاضر نشد هیچ‌یک از قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران را در شورای امنیت سازمان ملل و تو کند. در واقع چرخش روسیه برای همراهی با آمریکا و اتحادیه اروپا برای فشار به ایران بر سر برنامه

هسته‌ای از سال ۲۰۰۶ آغاز شد و در نهایت با موافقت روس‌ها در سال ۲۰۱۰ قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت شامل سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تصویب شد (Y. Omelicheva, 2012: 331).

در شرایطی که اسرائیل کمک‌های تسلیحاتی بی‌شماری را از به‌روزترین کارخانه‌های آمریکایی دریافت می‌کند، اما ایران در تجهیز تسلیحات خود راه دشواری را در پیش دارد. اگرچه برخی تحریم‌های سازمان ملل مسیر دستیابی ایران به سلاح‌های پیشرفته جهانی را پیچیده کرده، نقش لابی‌های صهیونیستی در این میان نیز حائز اهمیت است. هرچند روسیه یکی از مسیرهایی است که ایران برای تجهیز نظامی خود به آن چشم دوخته است، اما مسکو در این مسیر تحت بازی‌های سیاسی که با غرب و به‌ویژه آمریکا دارد، اقدام به فروش می‌کند. در این میان اسرائیل با توجه به نگرانی‌هایی که از افزایش قدرت ایران دارد نیز تلاش می‌کند با توجه به ابزارهایی که در اختیار دارد، بر روسیه فشار وارد کند. تل‌آویو امیدوار است آمریکا نیز با رویه‌ای ملایم نسبت به روسیه در این مسیر یاری‌رسان باشد. اسرائیل کاتر وزیر امور اطلاعات در آوریل ۲۰۱۷ از آمریکا خواست مذاکراتی را با روسیه برای فشار بر ایران انجام دهد (Cortellessa, 2017). تلاش اسرائیل برای تحت فشار دادن ایران در مواردی که شاید تعداد آن کم نیست، ثمربخش بوده است. درباره فروش سلاح به ایران نیز الکسی فرولکین معاون مدیر کمیسیون همکاری فنی - نظامی روسیه در ماه ژانویه، ضمن سخنانی در «نمایشگاه بین‌المللی آیدیکس ۲۰۱۷ تسلیحات» در ابوظبی امارات تصریح کرد: «با توجه به تحریم‌هایی که سازمان ملل علیه ایران وضع کرده است هنوز موقع آن نرسیده که درباره فروش بالگرد، تانک، جنگنده و سایر تجهیزات نظامی به ایران سخن گفت» (عصر ایران، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، اسرائیل تلاش می‌کند تا در مذاکرات آینده سوریه نیز نقش ایران را کمرنگ کند. اسرائیل امیدوار بود با حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید و افزایش تعاملات آمریکا و روسیه به این امر جامه عمل بپوشاند. از جمله در ژانویه ۲۰۱۷ و زمانی که دولت دونالد ترامپ در واشینگتن بر سر کار آمد، اختلافات میان ایران و روسیه تا حدودی نمایانگر شد. در همین چارچوب بود که سخنگوی کرم‌لین درباره مذاکرات آستانه که سازوکاری میان روسیه، ایران و ترکیه برای حل بحران سوریه بود گفت: «ما از حضور آمریکا در مذاکرات آستانه استقبال می‌کنیم. وضع بسیار پیچیده است. شما می‌دانید که ایران نیز همانند بازیگری بسیار مهم در موضوع سوریه است. ایرانی‌ها از حضور آمریکا استقبال نمی‌کنند. پس به همین دلیل، این شرایطی بسیار پیچیده برای یک بازی بسیار دقیق است». دیمیتری پسکوف در اظهاراتی شفاف از اختلاف میان مسکو و تهران سخن گفت و ادامه داد: «حضور آمریکا در مذاکرات احتمالاً بخشی از علت اختلاف مسکو و تهران است. واضح است که بدون مشارکت آمریکا حل معضل سوریه

امکان‌پذیر نیست» (العالم فارسی، ۱۳۹۵). با این حال با افزایش تنش‌ها در روابط واشینگتن - مسکو در تابستان ۲۰۱۷، احتمال همکاری دو کشور در موضوع سوریه کاهش یافته است.

از سوی دیگر، اسرائیل تلاش می‌کند تا ایران و روسیه در فردای پساداعش به رقیب یکدیگر در سوریه بدل شوند تا مسکو را از حرکت به سمت روابط استراتژیک با تهران منصرف سازد. شبکه خبری اسپوتنیک وابسته به دولت روسیه در مارس ۲۰۱۷ همزمان با سفر بنیامین نتانیاهو به مسکو گزارش داد: «بیشتر توافقی بین اسرائیل و روسیه در مورد سوریه در جریان بوده و طبق آن، تل‌آویو با ماندن بشار اسد بر سر قدرت به این شرط موافقت کرده است که روسیه اجازه بمباران انبارهای بمب و موشک دمشق را به اسرائیل بدهد؛ انبارهایی که محل ذخیره بمب‌هایی هستند که اسد در اختیار حزب‌الله لبنان قرار می‌دهد و شاید حتی ساخت روسیه باشند». سفری که گفته شد نخست‌وزیر اسرائیل در حال رایزنی برای گرفتن موافقت روسیه است تا ایران و حزب‌الله لبنان از سوریه بیرون رانده شوند. این گزارش به قلم گورگ میرزایان، تحلیلگر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌افزاید: «همچنین در این گزارش، ایران در سوریه پس از اتمام جنگ، رقیب احتمالی روسیه توصیف شده است و بشار اسد نیز بی‌تمایل به بدل شدن به رئیس «دولت دست‌نشانده ایران» و بنابراین کاهش نفوذ ایران در سوریه استراتژی بالقوه مطلوبی برای طرفین درگیر دانسته شده است» (جام نیوز، ۱۳۹۵). همکاری‌های اطلاعاتی ایران و روسیه در جنگ سوریه نیز اگر در سطح بالایی رخ دهد، با توجه به روابط پشت پرده گسترده میان روسیه و اسرائیل می‌تواند برای ایران خطرناک باشد. در اکتبر ۲۰۱۶ اسرائیل و روسیه بر سر تبادل اطلاعات نظامی به توافق رسیدند تا پهپادهای جاسوسی اسرائیل بر فراز خاک سوریه یا دستگاه‌های مخفی زمینی آنها در این سوی ارتفاعات جولان آماج حملات نیروی هوایی روسیه قرار نگیرند. با این همه روزنامه ایزوستیا، چاپ مسکو نوشته است که نتانیاهو در سفر خود به کرملین در ماه مارس خواهان دسترسی بیشتر به اطلاعات درباره فعل و انفعالات در مرزهای خود با سوریه شده است تا بتواند تحرکات حزب‌الله را در این منطقه بهتر رصد کند.

نتیجه

هرچند روسیه روابط نزدیکی را به دلیل منافع بسیار خود با اسرائیل دنبال می‌کند، با این حال مسکو نمی‌خواهد رابطه با تهران را از دست دهد. از آنجا که رقابت با آمریکا مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود، بر همین اساس هدف اصلی روسیه در منطقه گسترش حوزه نفوذ خود و در عین حال تضعیف جایگاه آمریکا است. این رویکرد تا حدودی با منافع راهبردی اسرائیل در تضاد است، چراکه آمریکا مهم‌ترین متحد و ضامن امنیت اسرائیل

است و همین موضوع می‌تواند مانعی برای توسعه بیشتر روابط تل‌آویو-مسکو ایجاد کند. در همین زمینه جایگاه ایران برای روسیه حائز اهمیت قلمداد می‌شود، چراکه ایران با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی که دارد، در راستای اهداف رئالیستی پوتین برای افزایش نفوذ در منطقه می‌تواند متحدی اثرگذار باشد. در واقع جمهوری اسلامی همواره ظرفیت بالقوه‌ای برای به چالش کشیدن آمریکا محسوب می‌شود. از همین روی به نظر می‌رسد برای کرملین تشدید سیاست‌های غرب‌ستیزانه در ایران یک فرصت خواهد بود. به نظر می‌رسد ایران برای رفع نگرانی از چرخش‌های روسیه که در تاریخ روابط دو کشور نیز بارها دیده شده است، به ایجاد توازن در سیاست خارجی نیاز دارد؛ سیاستی که تا حدودی از سوی رئیس‌جمهور فعلی یعنی حسن روحانی اعمال می‌شود. ایران با وجود اختلافات پرشماری که در چهار دهه اخیر با آمریکا داشته است، می‌تواند از توسعه روابط با اروپا برای بالانس روابط خود با روسیه استفاده کند. موضوع قرارداد S-300 و همچنین تأخیر در تحویل نیروگاه بوشهر به روشنی نشان می‌دهد پوتین تحت سیاست پراگماتیسم و رئالیستی خود چرخش در روابط را یک گزینه می‌داند. در واقع ایران نباید از روسیه تحت امر پوتین انتظار رویکردی مشابه با خود در رابطه با اسرائیل و غرب داشته باشد، چراکه اگرچه تهران و مسکو در برهه کنونی منافع مشترکی دارند، اما این شرایط می‌تواند به سرعت تغییر کند، چراکه اهداف بلندمدت دو طرف در منطقه کاملاً منطبق با هم نیستند. بنابراین ایران نیز نیاز دارد سیاست خارجی خود در قبال روسیه را بر پایه واقع‌گرایی به پیش ببرد. آنچه در این مقاله ذکر شد، نشان می‌دهد روس‌ها حتی میان اسرائیل و ایران نیز در بعضی مواقع به سمت تل‌آویو چرخش داشته‌اند، بنابراین طبیعی است چنین چرخشی ممکن است وقتی موضوع بر سر ایران با آمریکا یا اتحادیه اروپا باشد نیز رخ دهد. ایران می‌تواند از اهرم ژئوپلیتیک خود استفاده کند تا تنها یک کارت بازی برای روسیه نباشد. پیشرفت اقتصادی هم لازمه افزایش توان سیاست خارجی ایران است. موضوعی که بی‌تردید به افزایش توان دیپلماسی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. به نظر می‌رسد رویکردی رئالیستی در مواجهه با موضوعات پیچیده در سیاست خارجی می‌تواند ایران را از نگرانی‌هایی همچون معامله شدن از سوی روسیه دور کند. همچنین افزایش تبادلات و همکاری‌های ایران با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی توان روسیه یا هر بازیگر دیگری را برای استفاده یکطرفه از کارت ایران با دشواری روبه‌رو خواهد کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۶). ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ج دوم، تهران: کیهان.

۲. العالم فارسی (۱۳۹۵). <http://fa.alalam.ir/news/1914318>.

۳. جام نیوز (۱۳۹۵). <http://www.jamnews.ir/detail/News/771543>.
۴. سید روحانی، زهرا (۱۳۹۵). صلابت سازندگی (هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات ۱۳۷۲)، تهران: معارف انقلاب.
۵. عصر ایران (۱۳۹۵). <http://www.asriran.com/fa/news/525044>.
۶. کولایی، الهه (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، ج دوم، تهران: سمت.
۷. ----- (۱۳۹۰). «روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست ازسراگیری» اوپاما»، فصلنامه اوراسیای مرکزی.
۸. ----- (۱۳۸۵). «روابط ایران و روسیه؛ تداوم یا تغییر، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز».

ب) خارجی

9. Andrei p. Tsygankov (2008). "Two Faces of Putin's Great Power Pragmatism", **Soviet and Post-Soviet Review**, 33(1).
10. Barmin Yury (2016). "Russia emerges as a center of gravity for Israel", *Al-Monitor*, in: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/11/russia-center-gravity-israel-palestine-mideast.html>
11. Ben-tzur Tzvi (2014). "The Czechoslovak Arms Deals during the War of Independence", Palyam, in: <http://www.palyam.org/English/ArmsShips/Czechoslovakia-en>
12. Bobo Lo (2013). "Russia and the new world order", London, Chatham House.
13. Borshchevskaya Anna (2016). "The Maturing of Israeli-Russian Relations" Washington Institute.
14. Charlwood David (2017). "The Legacy of Masada: How Jewish Resistance Has Shaped Israeli Military Policy", *philosproject*, in: <https://philosproject.org/legacy-masada-jewish-resistance-shaped-israeli-military-policy>
15. Cortellessa Eric (2017). "Israel's intelligence minister urges US to team up with Russia against Iran", *Timesofisrael*, in: <http://www.timesofisrael.com/israels-intelligence-minister-urges-us-to-team-up-with-russia-against-iran>
16. Course Daniel and Teper Yuri (2016). "Why Iran-Russia relationship so uneasy", *Newsweek*.
17. Ditrych Ondrej (2014). "Bracing for Cold Peace. US-Russia Relations after Ukraine", **The International Spectator**, 49 (4).
18. Freedman Robert (1998). "Russia and Israel under Yeltsin", **Israel Studies; Bloomington**, vol. 3, No. 1.
19. Forbes (2017). "The World's Most Powerful People" in: <https://www.forbes.com/powerful-people/list>
20. Jerusalem Post (2014). "US Surprised Israel Did Not Support UN Vote O Ukraine's Territorial Integrity", in: <http://www.jpost.com/International/US-surprised-Israel-did-support-UN-vote-on-Ukraines-territorial-integrity-348564>
21. Katz Yaakov and Bohbot Amir (2017). "How Israel Sold Russia Drones to Stop Missiles From Reaching Iran", **Jerusalem Post**.
22. Keinon Heber (2016). "Putin Reaffirms Israel-Russia Ties", **Jerusalem Post**.
23. Keinon Hereb and Stoil Rebecca (2008). "Bush: Masada Will Never Fall Again", **Jerusalem Post**.
24. Marten Kimberly (2015). "Informal Political Networks and Putin's Foreign Policy The Examples of Iran and Syria", **Problems of Post-Communism**, 62(3).
25. Mitchell Lincoln (2015). "Will Israel Spurn America for Russia?", *observer*, in: <http://observer.com/2015/01/borscht-belt-will-israel-spurn-america-for-russia>
26. Lappin Yaakov (2012). "Wikileaks: Russia Gave Israel Iranian Codes", **Jerusalem Post**.
27. Reuters (2017). "Netanyahu to meet Putin, says Iran seeks permanent foothold in Syria" in: <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-israel-russia-idUSKBN16C0H5>
28. Maoz Zeev (2009). *Defending the Holy Land: A Critical Analysis of Israel's Security & Foreign Policy*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
29. Mousavi, Hamed (2015). "US-Israel Relations: The Rise and Fall of a Strategic Partnership", **Iranian Review of Foreign Affairs**, 6(1).
30. Rodman David (2015). Russia and Israel in the changing Middle East, *Israel Affairs*, 21:1.
31. Rose Gideon (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, 51,pp: 144-72.

32. Rosecrance Richard (1981). "International Theory Revisited. International Organization", 35(4), pp: 691–713.
33. Shilapentokh Dmitry (2011). "Putin's Moscow approach to Iran: between pragmatism and Fear", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, 13(2)
34. Sharkov Damein, (2016). "Why is Israel's Benjamin Netanyahu warming to Russia's Vladimir Putin?", **Newsweek**.
35. Shlaim Avi (2014). **The Iron Wall: Israel and the Arab World (Updated and Expanded)**، New York: W.W. Norton.
36. Schwartz Barry, Yael Zerubavel, and Bernice Barnett (1986) "The Recovery of Masada: A Study in Collective Memory", **Sociological Quarterly** 27 (2), pp: 147–64.
37. Suslov Dmitry (2016). "US–Russia Confrontation and a New Global Balance", **Strategic Analysis**, 40(6).
38. Waltz Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Long Grove, IL: Waveland Press.
39. Yahoo news (2013). "Israel needs to seek allies other than US", in: <https://uk.news.yahoo.com/israel-needs-look-allies-other-us-fm-202453053.html#biXVRA4>
40. Y. Omelicheva Mariya (2012). "Russia's Foreign Policy toward Iran: A Critical Geopolitics Perspective", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol. 14, No. 3
41. Zerubavel Yael (1997). **Recovered Roots: Collective Memory and the Making of Israeli National Tradition**, Chicago: University of Chicago Press.